

دکتر خسرو فرشید ورد

دستور تاریخی زبان فارسی

پیشوند «می» و تحول آن در زبان فارسی

بسیاری از پیشوندها و پسوندهای صرفی و اشتقاقی زبان فارسی در زبانهای ایرانی باستان و میانه و در زبان فارسی دری قدیم کلمات مستقلی بوده‌اند که بتدریج و بر اثر تحول زبان و بر اثر کثرت استعمال بدل به پیشوند و پسوند و ابزار دستوری شده‌اند از آن جمله‌اند: «می»، «نه»، «مه»، «به»، «سان»، «گاه»، «کده» و بسیاری دیگر. بنابراین تبدیل کلمات مستقل به پیشوند و پسوند و سایر ابزارهای دستوری یکی از جلوه‌های مهم تحول زبان فارسیست و شاید در زبانهای دیگر نیز بتوان چنین تحولی را پیدا کرد.

پیشوند صرفی «می» که روزگاری قیدی مستقل بوده‌است از مهمترین ابزارهای دستوریست و جادارد که از قدیمترین زمانها تا کنون مورد بررسی قرار گیرد. ما در این مقاله «می» را از دو لحاظ مورد مطالعه قرار می‌دهیم: یکی از نظر لفظی و ساختمانی و دیگر از معنایی.

۱- «می» از نظر لفظی و ساختمانی:

۱-۱. «می» امروز پیشوندی صرفیست و استقلالی ندارد و به فعل می‌چسبد مانند: میرود، میرفت، میرفته‌است، ولی اصل آن «همی» در زبان پهلوی و فارسی دری قدیم گاهی پیشوند بوده‌است و گاهی کلمه‌ای مستقل که بصورت

قید بکار میرفته است. «همی» در پهلوی وقتی قید و کلمه مستقل بوده است به معنی همیشه میآمده است مانند :

بوت اوت هست اوت همی بویت (بندهشن به نقل از مینگ ص ۱۰۱)^(۱)
 «همی» در پهلوی با «بای» مجهولست ولی بعضی آنرا همائی (بفتح‌ها)
 (hamâi) خوانده‌اند. مثال برای «همی» بصورت کلمه مستقل در فارسی دری
 قدیم :

همی تاجهسانست واین چرخ اخضر

بگردد همی گرد این گوی اغبر

(ناصر خسرو)

از نشانه‌های استقلال «همی» و «می» در قدیم آنست که گاهی با فعل
 فاصله می‌گرفته است. «ببارت دیگر بین آنها و فعل کلماتی فاصله میشده است.
 این کلمات عبارت بوده‌اند از :

۱- پیشوند صرفی فعل مانند : به ، مه ، نه ، می و همی .

۲- پیشوند اشتقاقی یا قید پیشوندی مانند : فرو ، فرا ، بر ، در

۳- جزء اسمی یا جزء غیر فعلی فعل مرکب و فعل شبه مرکب .

۴- کلماتی غیر از اینها.

مثال برای پیشوندهای صرفی:

کسان را فراز می‌کردند تا از وی صورتها می‌بنگاشتند (بیهقی - تصحیح

دکتر فیاض و دکتر غنی ص ۱۴۲)^(۱) .

۱- مراد از مپگ کتاب دستور زبان فارسی میانه (Middle Persian Grammar)

است ترجمه C. Salemann و Shukovski به انگلیسی .

۲- مشخصات کتابها در این مقاله همانست که بار اول نوشته میشود .

خلط که همی بیوسد اگر به رگها اندر بود (هدایة المتعلمین - چاپ دکتر متینی ص ۶۷۳)

یادآوری - در این موارد گاهی «به» بر «می» مقدم می‌شده است و فاصله «می» و فعل از بین می‌رفته است مانند : بمی بساید کنندن (مفتاح المعاملات ص ۱۰۲ تصحیح دکتر ریاحی). بمی رسید (همان کتاب ص ۱۱۳). باقی بمی رویم (همان کتاب ص ۵۹) : ملك طشت دار همان لحظه کشیش را بمی کشد (جهانگشای ج ۲ ص ۱۶۲).

مثال برای پیشوندهای صرفی دیگر (نه، مه، همی و می) :

شب تا سحر می نغوم و اندر ز کس می نشوم (سعدی) ، مرتضی را می مکن از خود فیاس (منطق الطیر) ، کلیات زمین عظیم مر آن يك يك جز و را همی همی جویند (زاد المسافرین از لازار بند ۳۵۴).^(۱) همی نمی بینم (دانشنامه علانی از لازار بند ۳۵۴) از سرپایش همی می تافت نور (مولوی).

وقتی «همی» یا «می» با «همی» دیگری می‌آمده است غالباً بین آنها فاصله‌ای می‌افتاده است . مثال : امیر باخواجه همی سخن میگفت (بیهقی - ۱۷۰)

مثال برای پیشوند های اشتقاقی و قید های پیشوندی که بین همی یا می و فعل فاصله می‌شوند :

دل از خراسان و نسا بور می بر نتوانست داشت (بیهقی ص ۲۰۵). از خانه خدا

۱- مراد ما از «لازار» در این مقاله کتاب «زبان کهنترین آثار نثر فارسی» است به زبان فرانسه تألیف ژیلبرت لازار (Gilbert Lazard) که نام فرانسوی آن چنین است :

می‌بازدارند (هدایة المتعلمین ص ۳۷۲) . اما مردمان می در رسیدند . (بیهقی ص ۱۴۷) .

یادآوری - در قدیم نیز مانند امروز مقدم شدن این قید های پیشوندی بر «می» یا «همی» امکان داشته است مانند : واز خدای تعالی در می‌خواست که یکبار دیگر فیروز شاه را به بیند (دارابنامه بیغمی- ج ۱ ص ۶۷۴ تصحیح دکتر صفا چاپ اول) . امروز هم میگوئیم «برمیگرد» ، «فرو میرود» نه «ی بر گردد» و «می فرو رود» در حالیکه در گذشته تا قرن هشتم هردو صورت استعمال میشده است .

مثال برای جزء غیر فعلی فعل مرکب و فعل شبه مرکب :

جسم بدو می سپری شود (الستفہیم - ص ۵ از مقدمه استاد همائی) .
آن زن که با تو همی خصومت کرد و همی سخن گفت اندر کار شوی خویش
(تفسیر کمبریج تصحیح دکتر متینی ص ۳۶۷) .

مثال برای کلمات مستقلی که بین «همی» یا «می» و فعل میآیند :
و این کار بزرگست که می پیوسته آید (بیهقی- ص ۲۱۲) . باز این استفراغ
که ورا همی بحران خوانیم ... (هدایة المتعلمین- ص ۷۱۹) .

از نشانه های استقلال «همی» در قدیم این بوده است که در نظم و نثر بعد از فعل هم میآمده است . مثال از هدایة المتعلمین (مقدمه به قلم دکتر متینی) .
نگاه کند تا کدام خلط بر آید همی (ص ۳۷۹) . چنان بود که پنداری ناخنان
برکنند همی (ص ۷۰۵) .

این موارد استعمال همه تا قرن هشتم و نهم در نثر از بین رفته است

دنباله دارد